

## ابعاد مختلف تحریف شریعت اسلامی در عصر بنی‌امیه و بازتاب آن در جامعه

مجید شاهرودی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۳۰

### چکیده

خلفای اموی به دلیل عدم پابندی به شریعت اسلام در مدت حکومت حدود نود ساله خود بسیاری از احکام و مناسک دینی را تغییر دادند؛ به نحوی که فقط ظواهری از اسلام در میان مردم باقی ماند که همان نیز تحریف شد و شرایط به گونه‌ای پیش رفت که در میان غالب مردم به غیر از پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام سنت واقعی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم متروک و مجهول ماند. امویان برای رسیدن به مقصود خود از روش‌های گوناگونی بهره جستند؛ جلوگیری از ذکر احادیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، جعل احادیث ساختگی، استفاده از چهره‌های خوش‌نام برای جعل حدیث، معرفی مراجع دینی همسو با حکومت جهت مهجور نمودن اهل بیت علیهم‌السلام و... سبب تغییر بسیاری از احکام و معارف اسلام، افزایش روایات جعلی در میان مردم و جهالت مردم نسبت به احکام ابتدایی شد. تحقیق حاضر به روش توصیفی - تحلیلی عدم پابندی عقیدتی و رفتاری حکام بنی‌امیه و رویکردهای ضد دینی آنها را تشریح و ابعاد مختلف بازتاب سیاست‌گذاری‌های حکومت بنی‌امیه بر تحریف شریعت در جامعه را بیان نموده است.

کلید واژه: بنی‌امیه، سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، جعل حدیث، تحریف، شریعت اسلامی

---

۱. دانش‌آموخته سطح ۳ مذاهب اسلامی مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم‌السلام؛ shahverdi.1364@gmail.com

## مقدمه

از زمانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دعوت خود را علنی نمود، بسیاری از قریش به دلیل وجود تضاد میان آموزه‌های اسلامی و منافعشان در مقابل رسول اکرم صلی الله علیه و آله ایستادند و جنگ‌های متعددی را علیه ایشان به راه انداختند. امیرالمؤمنین علیه السلام که از نزدیک شاهد کارشکنی‌های قریش بود، در این باره می‌فرماید: اعراب نسبت به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله کراهت داشتند و به دلیل فضل و برتری‌ای که خداوند بر رسولش ارزانی داشت، نسبت به ایشان حسادت می‌ورزیدند. (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵ق: ۲۹۸/۲۰) قریشیان بر همین مبنا تمام امکانات خود را بسیج نموده و جنگ‌های متعددی را علیه ایشان به راه انداختند و در نتیجه این جنگ‌ها بسیاری از اقوام و نزدیکان کفار قریش، کشته شده و نفرت آنها نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله افزایش پیدا کرد. پس از فتح مکه سران قریش و بنی‌امیه برای حفظ جان و اموال خود منافقانه اسلام آوردند، اما هیچ‌گاه از عمق جان، به رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ایمان نیاوردند و به دنبال فرصتی برای ابراز دشمنی با ایشان بودند؛ البته به دلیل قدرت روزافزون اسلام، جرأت ابراز دشمنی با ایشان را نداشتند.

قریشیان پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقاب از چهره برداشته و به اشکال مختلف، بغض و کینه درونی خود را بروز دادند. در میان آنها بنی‌امیه به دلیل ضربات سنگینی که از اسلام خورده بودند، بیشترین کینه را نسبت به ایشان داشتند. بنی‌امیه در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دلیل سیاست‌های هوشمندانه رسول گرامی اسلام تحت کنترل بودند، ولی با روی کار آمدن خلفا، برخی از پست‌های حکومتی را به‌دست آوردند و دوباره از حاشیه به متن جامعه وارد شدند که همین امر، امید آنها را برای تسلط بر کل جهان اسلام افزایش داد. امویان بالأخره در حدود سال چهل هجری به آرزوی دیرینه خود رسیدند و به صورت رسمی حکومتی را به‌دست گرفتند که هیچ اعتقادی نسبت به بنیانگذارش نداشتند و بهترین فرصت را برای عقده‌گشایی علیه پیامبر صلی الله علیه و آله و میراث ایشان به‌دست آوردند. آنها تمام تلاش خود را برای نابودی سنت‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صرف نمودند و در این راه حتی تصمیم

داشتند نام ایشان را نیز دفن نمایند تا دیگر اثری از ایشان باقی نماند. اقدامات خراب‌کارانه آنها تا حدود زیادی موفق بود و بسیاری از سنت‌ها و دستورات پیامبر ﷺ تغییر پیدا کرد و اسلامی در میان مردم رواج پیدا کرد که جز ظواهر آن، هیچ سنخیتی با سنت پیامبر اکرم ﷺ نداشت. شرایط، برخلاف طبق پیش‌بینی‌های رسول اکرم ﷺ به گونه‌ای پیش رفت که از اسلام جز اسمی باقی نماند. اگرچه اهل بیت پیامبر ﷺ در این سال‌ها مجاهدانه سنت پیامبر اکرم ﷺ را به نسل‌های بعد رساندند، ولی با این حال به غیر از پیروان مکتب ایشان، عقاید و سنت‌های باطل در بخش اعظمی از مسلمانان رسوخ نمود.

اقدامات امویان سبب شد تا اسلام واقعی به دست حلق طلبان نرسد و از این رهگذر بزرگ‌ترین ضربه را بر اسلام اصیل وارد نمودند. رشید رضا درباره تأثیر اقدامات مخرب بنی‌امیه می‌نویسد: یکی از دانشمندان بزرگ آلمانی به عده‌ای از مسلمانان گفت: شایسته است ما مجسمه معاویه بن ابی‌سفیان را از طلا بسازیم و در شهر برلین پایتخت آلمان نصب کنیم؛ چرا که معاویه رژیم دموکراتیک حکومت اسلامی را به حکومت استبدادی مبدل کرد و اگر معاویه این ضربه را به اسلام نزده بود، اسلام همه جهان را می‌گرفت و اکنون آلمانی‌ها و سایر کشورهای اروپایی، عرب و مسلمان بودند. (رشیدرضا، بی تا: ۲۲۲/۱۱)

پژوهش حاضر نتایج و آثار مخرب، دین‌ستیزی حکام بنی‌امیه را مورد بررسی قرار داده و در آخر نیز به یکی از روش‌های اساسی و مهم آنها برای پیاده‌سازی اقداماتشان اشاره می‌نماید.

## ۱. مفهوم شناسی

### ۱-۱. سنت پیامبر ﷺ

برای سنت در کتب لغت معانی مختلفی بیان شده است؛ از جمله، طریق و سیره؛ چه آن سیره حسنه یا سیئه باشد. (طریحی، ۱۳۶۲ ش: ۲۶۸/۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۲۲۵/۱۳) برخی دیگر نیز آن را به معنای امری مستمر در نظر گرفته‌اند. (شوکانی، ۱۳۵۶ ق: ص ۳۳) در

اصطلاح فقها سنت در مقابل بدعت قرار گیرد و منظور از سنت هر حکمی است که مستند به اصول شریعت باشد. (اندلسی، ۲۰۱۰م: ۲۳۶/۳) اما بنا بر اصطلاح اصولیون، سنت به معنای قول، فعل و تقریر نبی اکرم صلی الله علیه و آله است که هر کدام از این سه مورد، منشأ حکمی از شریعت و اطاعت از آن نیز واجب است. البته شیعیان علاوه بر این، سنت معصومان را نیز حجت می‌دانند. (مظفر، ۱۳۸۶ق: ۶۱/۲) پژوهش حاضر بر مبنای اصطلاح اصولیون، تحریف سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مورد بررسی قرار داده و به ابعاد مختلف آن پرداخته است.

## ۲-۱. حدیث موضوع

وضع در لغت به معنای پایین آوردن و فرو نهادن است و به انسان حقیر و پست نیز «وضیع» گفته می‌شود، (فراهیدی، ۱۴۱۴ق: ۱۹۷/۲؛ جوهری، بی تا: ۱۲۹۹/۳) اما معنای حدیث موضوع در اصطلاح حدیث پژوهان از نظر علمای شیعه تقریباً یکسان است و در تعریف آن گفته‌اند: موضوع به حدیث کذبی گفته می‌شود که ساختگی بوده که جعل آن را ساخته است. البته به همه احادیث انسان دروغگو، موضوع و جعلی گفته نمی‌شود؛ زیرا انسان دروغگو هم گاهی راست می‌گوید. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ۱۵۲)

## ۲. تبارشناسی بنی امیه

نسل بنی امیه بنابر آنچه که مشهور است، همچون بنی هاشم به شخصی به نام عبدمناف بر می‌گردد. عبدمناف پنج فرزند به نام‌های هاشم، عبد شمس، المطلب، نوفل و أبوعمر و داشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از نسل هاشم بن عبدمناف و بنی امیه از نسل عبد شمس هستند. یکی از فرزندان عبدشمس، أمیة الاکبر است که خاندان بنی امیه از فرزندان او می‌باشند. (ابن قتیبه، ۱۴۱۵ق: ۷۱) نظر صحیح درباره بنی امیه این است که آنها قریشی و عرب نبودند. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در یکی از نامه‌هایشان به معاویه، هنگامی که او خود را از نسل عبدمناف معرفی می‌کند، به صورت کنایی این ادعای او را رد کرده و فرمودند: «ولا الصریح کالصیق». (نهج البلاغه: نامه ۱۷) علامه مجلسی در شرح این فراز از نامه امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «بعضی از علمای ما در کتب خود

نوشته‌اند که امیّه از صلب عبد شمس نیست. امیّه یکی از بردگان رومی است که عبد شمس او را به خود ملحق نمود. یکی از رسومات عرب در زمان جاهلیت این بود که گاهی اوقات آنها برای این که بتوانند یک عبد را به‌عنوان فرزند به خود ملحق کنند، او را آزاد کرده و سپس دختری از یک خانواده اصیل را به عقد او در می‌آوردند. امیه هم از همین طریق ملحق به عبد شمس شد، پس بنی‌امیه قریشی نیستند». (مجلسی، ۱۴۰۳:ق:۱۰۷/۳۳)

### ۳. میزان پابندی حکام بنی‌امیه به شریعت

از آنجا که جهت‌گیری‌های فرهنگی حکام در جامعه به نوع تفکر آنها بستگی دارد و تأثیری مستقیم بر روی فرهنگ عامه مردم می‌گذارد، قبل از آن که به جایگاه دین در عصر بنی‌امیه پردازیم، لازم است پابندی حکام بنی‌امیه نسبت به شریعت را بررسی نماییم؛ برای این منظور ویژگی‌های شخصیتی امویان از جهت اعتقاد و رفتار بیان می‌شود. شواهد تاریخی حاکی از آن است که هر یک از آنها به‌گونه‌ای عدم اعتقاد به اسلام و بنیانگذار آن را نشان داده‌اند که مصادیقی از آن را بیان می‌نماییم:

**معاویه بن ابی سفیان:** پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد او فرمودند: «بر غیر دین من از دنیا می‌رود». (بلاذری، ۱۹۵۹م: ۱۳۴/۵) ابن ابی الحدید نیز در شرح نهج البلاغه جریان را نقل می‌نماید که نشان می‌دهد معاویه به دنبال نابودی نام و آثار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. او پس از نقل این جریان، درباره دین معاویه می‌نویسد: «بسیاری از اصحاب ما در دین او طعن زده و او را ملحد می‌دانند». (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵:ق:۱۲۹/۳)

**یزید بن معاویه:** خاندان ابی سفیان قبل از اسلام ضربه‌های سنگینی از مسلمانان خوردند و بسیاری از نزدیکانشان را در جنگ‌های بدر و احد از دست دادند و به همین دلیل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یاران ایشان کینه‌ای عمیق داشتند. یزید نیز از این امر مستثنی نبود. از این رو پس از جنایات کربلا، باطن پلید خود را نشان داده و بر بالای رأس امام حسین علیه السلام اشعار ملحدانه‌ای را سرود: «لَعَبَتِ هَاشِمٌ بِالْمُلْكِ فَلَا، خَبْرُ جَاءَ وَ لَوْحِي نَزَلَ؛ هاشمیان حکومت را بازیچه خود قرار دادند و همه اقدامات آنها برای رسیدن به حکومت بود، و الا هیچ وحیی نازل نشده است». (مسعودی، بی تا: ۲۶۳/۳)

**مروان بن حکم:** وی دشمنی با پیامبر اکرم ﷺ را از پدرش به ارث برد. چرا که پدرش به دلیل دشمنی و خیانت نسبت به رسول خدا ﷺ به طائف تبعید شد و مروان را نیز که در آن دوران کودک بود به همراه خود برد و همین مسئله در مروان کینه‌ای عمیق ایجاد کرد؛ به نحوی که پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ چندین مرتبه با زائرین آن حضرت برخوردی تند داشته، آنها را از زیارت قبر ایشان منع کرد. (احمد بن حنبل، بی تا: ۴۲۲/۵؛ ابن حبان، ۱۴۱۴ق: ۳۵۸/۵) ابن ابی الحدید پس از بیان سوابق حکم بن عاص و تبعید او توسط پیامبر اکرم ﷺ درباره مروان می نویسد: «مروان از نظر اعتقادات، خبیث‌تر از پدرش بود و اعمال و رفتار کفر آمیز او بدتر از پدرش بود». (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵ق: ۷۱/۴)

**عبدالملک بن مروان:** علاوه بر اعمال خلاف شرع همچون شرب خمر (ابن کثیر، ۱۴۲۱ق: ۱۰۹/۳۹) و رفتارهای خلاف شرع دیگر، نسبت به آموزه‌های دینی نیز اعتقادی نداشت. از این رو جصاص در مورد ویژگی‌های شخصیتی او می گوید: کافرتر، ظالم‌تر و فاجرتر از عبدالملک، نه در میان اعراب و نه در میان آل مروان وجود نداشت. (جصاص، ۱۴۲۹ق: ۸۶/۱)

**ولید بن عبدالملک:** وی یکی از فاسدترین و هوس‌رآن‌ترین حکام اموی بود که هیچ اعتقادی به شریعت اسلامی نداشت (سیوطی، ۱۴۲۳ق: ۲۴۳) و علاوه بر رفتار ضد دینی، در جایی سخن سخیف و زشتی را درباره قرآن بیان کرد که نشان از عدم اعتقاد او به قرآن داشت؛ وی گفته بود: «اگر خداوند قصه قوم لوط را در قرآن بیان نکرده بود، گمان نمی‌کنم به ذهن کسی چنین گناهی خطور می‌کرد». (ابن اثیر، ۱۴۲۹ق: ۱۶۹/۹)

**هشام بن عبدالملک:** درباره بی‌اعتقادی هشام به پیامبر اکرم ﷺ از زید بن علی نقل شده است که: در حضور او، فردی پیامبر اکرم ﷺ را مورد سب و دشنام قرار داد، ولی وی هیچ عکس‌العملی از خود برای دفاع یا جلوگیری از عمل آن فرد نشان ندارد. (کلینی، ۱۳۹۱ق: ۳۹۵/۸) با این‌که به‌عنوان حاکم جامعه اسلامی به راحتی می‌توانست آن فرد را مجازات کند.

ولید بن یزید بن عبدالملک: وی از سایر حکام بنی‌امیه ملحدتر بوده و از اظهار رفتارهای ملحدانه ابایی نداشت. نقل شده است روزی به قصد تفأل قرآن را گشود. این آیه آمد: «و استفتحوا و خاب کلّ جبار عنید؛ و طلب فتح کردند، در حالی که نصیب هر ستمگر جباری هلاکت و نابودی است.» (ابراهیم: ۱۵) ولید پس از خواندن این آیه، قرآن را بر روی زمین انداخت و آن را هدف تیر قرار داد و گفت: «مرا از جبار عنید می‌ترسانی؟ آری، من همان جبار عنیدم. هرگاه روز محشر نزد پروردگارت رفتی، بگو ولید مرا درهم کوید.» (مسعودی، بی‌تا: ۲۶۳/۳)

معافی جریری هم درباره عدم اعتقاد ولید به دین و مذهب می‌گوید: «اشعاری از او جمع کردم که نشان‌دهنده کفر و الحاد او به قرآن و خداوند است.» (سیوطی، ۱۴۲۳ق: ۲۰۷) علاوه بر اینها کتب تاریخی مملو از اعمال شرم‌آور و قبیح اوست (ابوالفرج اصفهانی، بی‌تا: ۵۶/۷) و به اندازه‌ای در فساد غوطه‌ور شد که مردم او را به دلیل شکستن حدود الهی، شرب خمر، زنا و... از حکومت برکنار کردند. (همان)

تا اینجا در مورد هفت نفر از حکام بنی‌امیه که حدود ۷۶ سال از مجموع ۹۲ سال حکمرانی بنی‌امیه زمامدار جامعه اسلامی بودند، مستندات درباره عدم اعتقاد آنها به اسلام ذکر کردیم. در مورد سایر حکام بنی‌امیه نیز رفتارهایی ذکر شده است که نشان‌دهنده عدم التزام امویان به قوانین شرع مقدس است. جاحظ در مورد شرب خمر و حضور در مجالس عیاشی جزئیاتی را بیان می‌کند که نشان می‌دهد همه خلفای بنی‌امیه (به غیر از تعدادی معدود) شریعت را زیر پا گذاشته و با آن مخالفت می‌کردند. او درباره میزان شرب خمر حکام بنی‌امیه می‌نویسد: «یزید بن معاویه صبح و عصر در حالت مستی و خماری بود. عبدالملک بن مروان در هر ماه یک بار شراب می‌نوشید. ولید بن عبدالملک یک روز در میان شرب خمر می‌کرد. سلیمان بن عبدالملک هر سه شب در میان، هشام بن عبدالملک در هر جمعه، ولید بن یزید و یزید بن ولید دائماً در حال مستی و لهو و لعب بودند، یزید بن ولید در تمام عمرش بین دو حالت مستی و خماری بود. مروان بن محمد نیز شنبه و سه شنبه شراب می‌نوشید.» (جاحظ، ۱۳۲۲ق: ۱۵۱)

همچنین درباره تشکیل مجالس عیاشی و لهو و لعب در حضور آنها می‌نویسد: از فردی به نام اسحاق بن ابراهیم سؤال شد که آیا خلفاء بنی‌امیه در مجالس غنا شرکت می‌کردند؟ او در پاسخ می‌گوید: اما معاویه، مروان، عبدالملک، ولید، سلیمان، هشام و مروان بن محمد، بین آنها و ندیمان آوازه‌خوان پوششی قرار داده می‌شد و ندیمان هنگام خواندن، اعمال آنها را نمی‌دیدند؛ آنها زمانی که از خواندن ندیم به اوج طرب و لذت می‌رسیدند، از خود بی‌خود شده و شروع به رقصیدن می‌کردند؛ اما باقی خلفا بین خودشان و ندیمان پوششی قرار نمی‌دادند و ابایی از این‌که در مقابل آنها برقصند یا این‌که عریان حاضر شوند، نداشتند. بی‌شرم‌ترین آنها یزید بن عبدالملک و ولید بن یزید بودند. در مورد وضعیت عمر بن عبدالعزیز نیز سؤال شد؛ او گفت: در تمام دوران حیاتش چه قبل از خلافت و چه بعد از آن همواره به غنا گوش می‌داد. (همان: ۳۱) نکته قابل توجهی که در نقل جاحظ وجود دارد این است که حتی عمر بن عبدالعزیز هم پایبند به شریعت نبود و پیوسته مشغول به استماع غنا بود. این نقل جاحظ نظر ابن ابی الحدید را در مورد عمر بن عبدالعزیز تقویت می‌نماید که وی را فردی جاه طلب دانسته و تمامی رفتارهای مصلحانه او را بر اساس منفعت‌طلبی و عوام‌فریبی تفسیر می‌نماید. ابن ابی الحدید برای اثبات سخن خود اخباری از رفتارهای خلاف شرع عمر بن عبدالعزیز ذکر می‌کند که دیدگاه او در مورد عمر بن عبدالعزیز را تأیید می‌نماید. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵ق: ۲۵۴/۱۵)

با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که حکام اموی در اعتقاد و عمل به سنت‌های رسول خدا ﷺ پایبند نبودند و هر کدام به‌نوعی آن را بروز دادند. از آنجا که اعتقاد و عمل حکام نقش بسیار مهمی در رویکردهای فرهنگی آنها در جامعه دارد، با توجه به همین گزاره‌های محدود عدم پایبندی به سنت‌های رسول خدا ﷺ می‌توان سیاست‌گذاری‌های ضد دینی امویان در جامعه و تأثیرات این فرهنگ‌سازی بر مردم را حدس زد. به بیان دیگر حتی اگر حقایق تاریخی وارونه جلوه داده شود و واقعیات اقدامات خرابکارانه آنها هم به دست ما نرسیده باشد، می‌شود شرایط اجتماعی، فرهنگی آن دوران را ترسیم نمود.



به هر صورت اخبار و گزارشات اندکی از فرهنگ‌سازی الحادی امویان و تأثیرات این اقدامات بر فرهنگ جامعه آن روز به دست ما رسیده که به آنها اشاره می‌شود.

### ۱-۳. رویکرد امویان نسبت به سنت پیامبر ﷺ

خاندان بنی‌امیه علاوه بر دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام، با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز دشمنی داشته و تا جایی که در توان داشتند سعی در نابودی سنت‌های ایشان نمودند. از رجاء بن حیوة نقل شده است که معاویه از نقل احادیث پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کراهت داشت و مردم را نیز از نقل احادیث آن حضرت منع می‌کرد. راوی دیگری به نام یحیی حمانی می‌گوید: معاویه در طول عمر خود، تنها یک بار حدیثی را از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرد. (ابن کثیر، ۱۴۰۹ق: ۱۱۶/۶۲)

معاویه علاوه بر اقوال پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با افعال ایشان نیز مخالفت می‌کرد. در کتب روایی اهل سنت، روایات متعددی نقل شده است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم انگشترشان را در انگشتان دست راست قرار می‌دادند. خلفا و صحابه نیز به تبعیت از ایشان چنین می‌کردند؛ اما معاویه اولین کسی بود که با سنت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مخالفت کرد و انگشتر را در انگشتان دست چپ قرار داد. (راغب اصفهانی، ۲۰۰۹م: ۴۷۹/۱؛ ابن شهر آشوب، بی‌تا: ۳۰۲/۳) زمخشری می‌گوید که این بدعت معاویه در زمان حکومت سایر امویان نیز رواج داشت و با انحلال حکومتشان توسط سفاح، دوباره سنت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ترویج شد. (زمخشری، ۱۴۱۲ق: ۴۳۹/۴ و ابن شهر آشوب، بی‌تا: ۳۰۲/۳)

امام سجاد علیه‌السلام که از نزدیک شاهد اعمال خلاف شرع امویان بود در یکی از مناجات‌هایشان به رفتارهای خلاف شرع امویان اشاره کرده و فرمودند: «خلفای واقعی تو حقشان غصب شده و مشاهده می‌کنند که ناهلان، احکامات را مبدل کرده، کتابت را دور انداخته و واجبات را از مسیر شریعت منحرف کرده و سنت‌های رسولت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را مهجور کردند». (صحیفه سجاده: ۴۸)

یکی از دلایل مخالفت امویان با سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دشمنی با امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود. سندی در تعلیقه‌اش بر سنن بیهقی ارتباط بین بغض امیرالمؤمنین علیه‌السلام و مخالفت با سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را این‌گونه شرح داده است: علی علیه‌السلام مقید به انجام سنت و

دستورات شریعت بود و بنی‌امیه این سنت‌ها را به دلیل بغض و دشمنی نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام ترک کردند. (بیهقی، ۱۴۱۹ق: ۲۴۵/۵)

مخالفت و تحریف سنت پیامبر صلی الله علیه و آله فقط مختص به معاویه نبود و سایر حکام بنی‌امیه نیز هر کدام در حدّ توان خود این رویه را ادامه دادند. برای این که نسبت به این سیاست‌های امویان آگاهی پیدا کنیم به کلام دو نفر از بزرگان اهل سنت در این زمینه اشاره می‌نماییم.

مناوی به برخی از مخالفت‌های بنی‌امیه با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره کرده و در این خصوص می‌نویسد: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد تنها دختر خود فرمودند: «فاطمه پاره تن من است. هرکسی او را بیازراد، مرا آزرده است»؛ اما امویان بدون در نظر گرفتن جایگاه حضرت فاطمه علیها السلام و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله، حقوق ایشان را نادیده گرفته و پایمال کردند. تعداد زیادی از اهل بیت را به شهادت رساندند. زنان و کودکانشان را به اسارت بردند. خانه‌های ایشان را تخریب و جایگاه و منزلت ایشان را انکار کردند. سب و لعن بیت علیهم السلام را جایز شمرده و با وصایای پیامبر صلی الله علیه و آله مخالفت کرده و بر خلاف خواسته‌ها و آرزوهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عمل کردند. آنها به خاطر اعمال زشت و خلافشان روزی که در پیشگاه خداوند با پیامبر صلی الله علیه و آله مواجه شوند، رسوا و شرمنده خواهند بود و جوابی نخواهند داشت. (مناوی، ۱۴۱۵ق: ۲۰/۳)

سیوطی نیز در شرح حال سلیمان بن عبدالملک می‌گوید: «بنی‌امیه با تأخیر انداختن در وقت نماز، نماز را نابود کردند». (سیوطی، ۱۴۲۳ق: ۲۴۵)

جاحظ در مورد دین‌ستیزی امویان می‌نویسد: «بنی‌هاشم نسبت به بنی‌امیه فخر می‌فروختند که ما کعبه را خراب نکردیم، قبله را تغییر نداده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را پایین‌تر از خلیفه نیاوردیم». (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵ق: ۲۴۰/۱۵)

### ۲-۳. تأثیرات مخرب امویان بر احکام و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله

در بخش‌های قبلی به عدم التزام عقیدتی و عملی امویان نسبت به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره و شواهد فراوانی برای این امر بیان شد. همچنین سیاست‌گذاری‌ها و رویکردهای ضدّ دینی و سنت‌ستیز آنها ذکر شد. این دو مسئله تأثیر به‌سزایی بر

فرهنگ مردم آن زمان داشت و عقاید و دیدگاه‌های بسیاری از مردم را نسبت به احکام و سنت پیامبر ﷺ تغییر داد؛ در این بخش مصادیقی از رواج سنت‌ستیزی در میان عامه مردم بیان می‌شود.

### ۳-۲-۱. تغییر احکام و مناسک دینی

یکی از نتایج شوم حکومت بنی‌امیه بر جامعه اسلامی این بود که منع کتابت و نقل حدیث که از دوران خلفا شروع شده بود با شدت بیشتری ادامه پیدا کرد. معاویه همان روش خلیفه دوم را به کار برده و گفته بود به غیر از احادیثی که در زمان عمر و به اجازه او نقل شده کسی حق ندارد حدیثی نقل کند. (مسلم، ۱۴۲۸ق: ۹۵/۳) تداوم چنین سیاستی سبب شد تا بسیاری از احکام و معارف زمان رسول خدا ﷺ تغییر پیدا کند. این وضعیت در کشورهای فتح شده پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ به مراتب بدتر بود؛ چرا که آنها ارتباطی با پیامبر ﷺ و اصحاب واقعی ایشان نداشته و همان چیزی را که خلفا و حکام بنی‌امیه به‌عنوان دین به آنها معرفی نموده بودند، احکام حقیقی اسلام می‌دانستند. بنا بر نقل امام صادق علیه السلام از احکامی که پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردم آورد، فقط قبله آن باقی مانده است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۹۱/۶۵)

زرقانی نیز در شرح روایتی در کتاب «موطاء» مالک درباره تغییر همه احکام می‌نویسد: «اذان تغییری پیدا نکرد، ولی اوقات نماز تغییر پیدا کرد و سایر احکام نیز به چنین وضعیتی دچار شدند». (زرقانی، بی تا: ۱۵۰/۱)

در همین دوران، عبدالله بن زبیر، نماز جمعه را بر خلاف سنت پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از خطبه می‌خواند و بنا بر نقل وهب، همه سنت‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به غیر از نماز، تغییر پیدا کرد. (شافعی، بی تا: ۲۵۹/۱)

زهری می‌گوید: «انس بن مالک را در دمشق ملاقات کردم و او در حالی که تنها بود، گریه می‌کرد. علت را جويا شدم. گفت: تمام چیزهایی که از صحابه رسیده بود، تغییر کرد، به غیر از نماز که آن هم ضایع شد». (ترمذی، بی تا: ۶۳۲/۴)

حسن بصری می‌گفت: «اگر یکی از صحابه زنده شود و روزگار شما را ببیند، هیچ یک از کارهای شما را نمی‌شناسد الا قبله». (ابن عبدالبر، ۱۳۹۸ق: ۲۴۴/۲)

ماجرای مخالفت مسلمانان با سنت‌های پیامبر، حقیقت تلخی است که ذهبی نیز با بیان دیگری به آن اشاره کرده است. وی به نقل از معاویه بن قره می‌گوید: «هفتاد نفر از صحابه پیامبر ﷺ را درک کردم که اگر امروز در بین شما حضور پیدا کنند، از اعمال و رفتار شما به‌جز اذان چیز دیگری را نمی‌شناسند». (ذهبی، ۱۴۱۷ق: ۵/۱۵۳)

عبدالله بن عمرو عاص می‌گوید: «اگر دو نفر از صحابه مصحف‌هایشان را به مردم این زمانه نشان دهند، هیچ کدام از مردم آنها را نمی‌شناسند». (عاملی، ۱۴۲۶ق: ۱/۱۶۳)

کنایه از این‌که همه احکام زمان رسول خدا ﷺ دگرگون شده است.

یکی از حوادث شگفت‌انگیز دوران امویان این بود که حتی اعمال و موسم حج تحریف شده و بسیاری از مردم شام در دوران حکومت عبدالملک بن مروان تا انتهای دوره بنی‌امیه در شام اعمال حج را اجرا می‌نمودند! عبدالملک برای دوام حکومتش و جلوگیری از تأثیرات ابن‌زبیر، از رفتن مردم به مکه ممانعت کرده و برای حج جایگزینی در بیت المقدس قرار داد. ابن‌شهاب زهری، یکی از علمای مرتبط با امویان نیز برای اقناع مردم، روایتی از پیامبر اکرم ﷺ جعل کرد که: «بستن بار سفر به‌غیر از سه مسجد جایز نیست: مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد بیت المقدس و مسجد بیت المقدس جانشین مسجد الحرام است (و می‌توان اعمال حج را در بیت المقدس انجام داد!) و این صخره‌ای که معراج (رسول خدا ﷺ) از آنجا به آسمان‌ها شروع شد، جایگزین کعبه است.» پس از این‌که این روایت جعلی ساخته شد، در شام بر روی آن صخره، قبه‌ای بنا شد و با انواع طلا و جواهر آن را زینت دادند؛ پرده‌ای از دیبا بر روی آن قرار گرفته و خدمت‌گزارانی نیز برای آن محل گماشته شد. پس از آن مردم به دور آن صخره همانند کعبه طواف کرده و تمامی اعمال را از جمله: قربانی، حلق سر و ... انجام می‌دادند و این بدعت در تمام دوران بنی‌امیه ادامه داشت. (یعقوبی، بی‌تا: ۲/۲۶۱؛ ابن‌اثیر، ۱۴۲۹ق: ۸/۲۸۳)

این نقل تاریخی قدرت فرهنگ‌سازی و تبلیغات امویان را از یک‌سو نشان می‌دهد که مراسم حج با این همه قدمت و اهمیت را به‌راحتی تحریف کرده و مردم را اقناع می‌کنند که در شام اعمال حج را انجام دهند و از سوی دیگر بر جهالت و

ضعف فرهنگی مردم شام تاکید می‌کند که به راحتی فریبکاری‌های امویان را قبول کرده و اقناع می‌شوند.

نمونه دیگری از این روحیه شامیان قبل از جنگ صفین مشاهده می‌شود که معاویه نماز جمعه را در روز چهارشنبه برای آنها اقامه می‌کند و مردم شام هم نسبت به بدعت او اعتراضی نمی‌کنند. (مسعودی، بی تا: ۳۹/۳)

### ۲-۲-۳. رواج روایات جعلی در میان مردم

یکی از روش‌های فرهنگ‌سازی بنی‌امیه جعل روایات برای توجیه اعمال و رفتار خلفا بود تا از این طریق بتوانند رفتارهای خلاف شرعشان را توجیه نمایند. آنان برای این منظور نیز هزینه زیادی کرده و توانستند برخی از افراد مشهور به زهد و تقوی را نیز بخرند و از طریق آنها اعتماد عمومی را نسبت به روایات جعلی جلب نمایند. در نتیجه این اقدام امویان احادیث ساختگی در میان مردم فراگیر شد و عامه مضمون آن روایات را باور کردند. سپس وارد کتب اهل سنت شده و آنها به این‌گونه روایات اعتماد کرده و جزئی از اعتقاداتشان شد.

نفوذ احادیث ساختگی در کتب اهل سنت به حدی بود که ذهبی به نقل از شعبه بن حجاج می‌نویسد: «هیچ کس به اندازه من در احادیث تحقیق نکرده است. پس از تحقیقات فراوان به این نتیجه رسیدم که سه چهارم احادیث ما ساختگی است.» (ذهبی، ۱۴۱۷ق: ۲۲۶/۷) اگرچه در ابتدای امر پذیرش چنین حجمی از روایات ساختگی دشوار به نظر می‌رسد، ولی هنگامی که به سیاست‌های خلفا و بنی‌امیه رجوع می‌کنیم، باور چنین سخنی آسان‌تر می‌شود؛ سیاست منع حدیث، مهجور ماندن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در جامعه، بخشنامه رسمی معاویه مبنی بر جعل حدیث و فضیلت تراشی برای خلفا و پرداخت رشوه‌های هنگفت به جاعلین حدیث و... نمونه‌هایی از اقدامات دستگاہ حاکم بود که روایات جعلی را در میان مردم رواج داد.

جریانی در دوره امام صادق علیه السلام رخ داد که به‌خوبی رواج روایات جعلی در بین مردم را نشان می‌دهد. میمون بن عبد الله می‌گوید: گروهی از شهرهای مختلف برای شنیدن حدیث خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدند. من به حضرت عرض کردم اینها

افرادی هستند که حدیث جمع آوری کرده و اهمیتی نمی دهند که گوینده حدیث چه کسی است و به صحت و سقم روایت توجهی ندارند. حضرت به یکی از آنها فرمود: آیا از کسی غیر از من نیز حدیث شنیده‌ای؟ گفت: بلی. فرمود: مقداری از آنچه شنیده‌ای را برایم نقل کن. آن فرد گفت: سفیان ثوری از جعفر بن محمد برایم نقل نمود که ایشان فرموده: نیبذ همه نوعش به غیر از شراب حلال است. امام فرمودند: ادامه بده. گفت: سفیان از شخصی نقل کرد که آن شخص از حضرت باقر<sup>۷</sup> نقل نمود که فرمود: هر کسی که روی کفش مسح نکند و شراب نیاشامد، در دین بدعت گذاشته است و هر کس که مار آبی و غذای یهود و نصاری و گوشت ذبح شده به دست آنها را نخورد، گمراه است. زیرا عمر مقداری آب داخل نیبذ می کرده تا رقیق شود و سپس آن را می نوشید، همچنین عمر سه مرتبه در سفر، مسح روی کفش نموده و یک شبانه روز هم در غیر مسافرت این گونه مسح نموده است. حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> نیز ذبیحه یهود و نصارا را می خورد. امام فرمودند: باز هم بگو. گفت: سفیان ثوری از محمد بن منکدر نقل کرد که او گفت: علی<sup>علیه السلام</sup> را روی منبر کوفه دیدم که می گفت: اگر کسی را ببینم که مرا بر ابوبکر و عمر ترجیح داده و از آنها بالاتر بداند، او را به اندازه شخصی که افترا می بندد شلاق می زنم. امام<sup>علیه السلام</sup> فرمود: باز هم بگو. گفت: سفیان از جعفر<sup>علیه السلام</sup> نقل کرد که فرمود: حبّ ابوبکر و عمر جزئی از ایمان و دشمنی با آنها کفر است. فرمود: باز هم بگو. گفت: یونس بن عبید از حسن<sup>علیه السلام</sup> نقل کرد: هنگامی که علی<sup>علیه السلام</sup> در بیعت با ابوبکر تاخیر نمود، ابوبکر به او گفت: چرا در بیعت با من تأخیر کردی؟ به خدا قسم تصمیم داشتم که گردنت را بزنم. علی<sup>علیه السلام</sup> فرمودند: خلیفه پیغمبر هر چه بخواهد انجام دهد، قابل گفت و گو نیست.

پس از آن که این روایات را نقل نمود، حضرت صادق<sup>علیه السلام</sup> به او فرمودند: اهل کدام شهر هستی؟ گفت: اهل بصره. فرمود: جعفر بن محمد را که از او حدیث نقل کرده و نامش را بردی، می شناسی؟ گفت: نه. فرمود: تا به حال از خودش چیزی شنیده‌ای؟ گفت: نه. فرمود: آیا تمام احادیثی که نقل کردی به نظرت درست است؟ گفت: بلی. پرسید چه زمانی اینها را شنیده‌ای؟ جواب داد: خاطر من نیست، ولی اینها

احادیث مشهوری در شهر و دیار ما هستند که مردم شکی در صحت آنها ندارند. حضرت علیه السلام فرمودند: اگر آن مردی که از او حدیث نقل کردی را ببینی و به تو بگوید این حدیث‌هایی که از من نقل کرده‌اند دروغ است، آیا او را تصدیق می‌کنی؟ گفت: خیر. امام پرسیدند: چرا؟ گفت: چون انسان‌های مورد وثوقی این روایات را برای ما نقل کرده‌اند و آن قدر به سخن آنها اطمینان داریم که اگر شهادت بر عتق بنده‌ای بدهند، مورد قبول واقع ما می‌شود.

پس از آن که آن مرد بصری مجلس را ترک نمود. امام علیه السلام در حالی که بسیار ناراحت بودند، رو به من (میمون بن عبدالله) کرده و فرمودند: شنیدی چه احادیثی را نقل می‌کنند؟ عرض کردم: آقا، احادیث اینها اهمیتی ندارد. چون انسان‌های با ارزشی نیستند. حضرت فرمود: از همه مهم‌تر این است که از قول من حدیثی را نقل می‌کنند که من آن را بیان نکرده و کسی از من نشنیده است و می‌گویند اگر خودم نیز این احادیث را تکذیب کنم، از من هم نمی‌پذیرند. (شیخ طوسی، ۱۳۴۸ق: ۶۹۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۳۵۴/۴۷)

روایت فوق حاوی نکات مهمی است که واقعیت‌هایی از وضعیت آشفته آن روزگار را بازگو می‌نماید:

۱. نکته بارز در جعل روایات این است که اعمال صحابه و حکام را مانند مسح برخفین، نوشیدن شراب و... را توجیه نموده، بر رفتارهای ایشان مهر صحت بزنند.
۲. یکی از مسائل مهم در مورد گزارش تاریخی فوق، این است که روایات جعلی همچون حلیت نبیذ در میان مردم بصره رواج داشته و مردم نیز به صحت آنها اعتقاد داشته‌اند. در نتیجه چنین عقیده‌ای می‌توان تا حدودی وضعیت فرهنگی مردم بصره را حدس زد.
۳. همان‌طور که قبلاً بیان شد امویان از چهره‌های مورد اطمینان برای پیشبرد اهدافشان استفاده می‌کردند.
۴. نکته شگفت‌انگیز روایت فوق این است که به قدری روایات جعلی مورد اطمینان آنهاست که حتی اگر راوی اصلی نیز آن روایت کذیب را انکار کند، باز هم باورشان نمی‌شود که ساختگی است.

امام باقر علیه السلام نیز درباره روایاتی که با هدف تخریب اهل بیت، به اسم آنها و از طرف افراد ظاهرالصلاح جعل شده بود، می فرمایند: آنها از طرف ما چیزهایی را روایت کردند که نه از زبان ما جاری شد و نه به محتوای آنها عمل کردیم. آنها با این کارها می خواستند ما را در میان مردم منفور کرده و تخم عداوت و کینه ما را در دل مردم بکارند. البته اقدامات جااعلان حدیث به نتیجه رسید و اوضاع به نحوی پیش رفته که اگر کسی را با صفت زندیق یا کافر وصف می کردند برایش بهتر از آن بود که او را شیعه امیرالمؤمنین علیه السلام بخوانند؛ تا جایی که کسانی که به خیر و صلاح معروف بودند و شاید هم واقعاً اشخاص پرهیزگار و راستگویی بودند، احادیث شگفت انگیزی در رابطه با برتری برخی از حکام گذشته روایت کردند که هیچ واقعیتی نداشت. راویان بعدی هم حقانیت آن مطالب را باور کردند؛ زیرا این نوع از روایات به کسانی نسبت داده شده بود که متهم به کذب و بی تقوایی نبودند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵ق: ۴۳/۱۱)

جعل حدیث در میان شامیان بیشتر از مناطق دیگر جهان اسلام رواج پیدا کرد و مردم شام از آن جهت که تحت تأثیر مستقیم حکام بنی امیه بودند برای این که از عطایای زمامداران استفاده نمایند، روایاتی را از افرادی نقل می کردند که آنها را ندیده بودند. ذهبی درباره اعتبار روایات اهل شام می نویسد: «مسند نقل کردن روایات مرسل در میان شامیان رواج فراوانی دارد. شامیان از کسانی که آنها را ندیده اند، روایت نقل می کنند». (ذهبی، بی تا: ۴۱۰/۴)

### ۳-۲-۳. جهل مردم نسبت به احکام دین

سیاست های امویان در جهت دور نگه داشتن معارف صحیح از دست مردم سبب شد تا معارف صحیح در اختیار مردم قرار نگیرد. گفته شده است که در زمان امام سجاد علیه السلام تا هفت سال بعد، یعنی دوران امامت امام محمدباقر علیه السلام بسیاری از مردم نمی دانستند که چگونه باید نماز بخوانند و حج به جا آورند. (عاملی، ۱۴۲۶ق: ۱۶۴/۱)

وقتی وضعیت نماز که مردم روزانه پنج مرتبه باید آن را به جا بیاورند و حج جزء شعائر اصلی اسلام است چنین باشد و مردمی که نزدیک به معدن علم و وحی قرار



دارند نسبت به احکام و حدود آن آگاهی نداشته باشند، وضعیت سایر احکام و سایر افرادی که در دوره‌های بعد مسلمان می‌شوند چه خواهد بود؟ نمونه دیگری از این جهل و نادانی مردم آن است که ابن عباس در روز عید فطر روی منبر رفته و به مردم می‌گوید: زکات فطره خود را پردازید. مردم بصره منظور او را متوجه نمی‌شوند. زیرا آنها نمی‌دانند زکات فطره چیست؟ ابن عباس که متوجه مطلب می‌شود به اهل مدینه می‌گوید که به آنها بیاموزید زکات فطره چیست؟ مردم مدینه هم از زکات فطره هیچ چیزی نمی‌دانستند. (ابن حزم، ۱۴۲۸ق: ۱۳۱/۲)

حاصل حکومت خلفا و بنی‌امیه این می‌شود که مسئله‌ای را که هر سال مسلمین با آن مواجه هستند، حتی مردم شهر مدینه هم از آن آگاهی ندارند.

### ۳-۲-۴. اوضاع فرهنگی نابسامان در شام

وضعیت شام نسبت به سایر بلاد اسلامی به دلیل تمرکز قدرت بنی‌امیه در این منطقه بدتر بود و مخالفت‌های آنها با سنت پیامبر ﷺ شدت بیشتری داشت. یکی از منکرات رایج در شام، معاملات ربوی بود. عبادة بن صامت که مدتی در شام ساکن شده بود، پس از مشاهده این وضعیت در بازار شام خطاب به آنها گفت: ای مردم شام، شما معاملاتی انجام می‌دهید که در شریعت حلال نبوده و من نمی‌دانم این چه معاملاتی است؟ طلا باید با طلا بدون هیچ زیادتی معامله شود. (ابن عبدالبر، ۱۳۹۸ق: ۱۶۰/۳)

وقتی حاکم و زمامدار مردم شام یعنی معاویه معاملات ربوی انجام داده و در مقابل نهی از منکر صحابه ایستادگی می‌کند، (مالک بن انس، بی‌تا: ۶۳۴/۲) مشاهده چنین وضعیتی در میان مردم شام خیلی عجیب به نظر نمی‌رسد.

ابوذر هم که به دلیل مخالفت‌هایش با عثمان به شام تبعید شده بود، وقتی فضای فرهنگی و عقیدتی مردم شام را می‌بیند، می‌گوید: «کارهایی در شام رخ می‌دهد که برای ما مبهم و ناشناخته است. به خدا سوگند، این کارها نه در قرآن وجود دارد و نه در سنت رسول خدا ﷺ. به خدا قسم، من در اینجا می‌بینم که حق خاموش شده و باطل زنده می‌گردد». (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵ق: ۲۵۶/۸)

### نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که اکثر حکام اموی - به غیر از تعداد اندکی از آنها که مدت حکومت محدودی داشتند - اعتقادی به قرآن و سنت نبوی نداشتند و این مسئله را در گفتار و رفتار خود در طول مدت حکومتشان بر جامعه اسلامی به اثبات رساندند. یکی از دلایل مهم و اساسی عدم پایبندی امویان نسبت به سنت رسول خدا ﷺ دشمنی آنها با خاندان رسالت بود که مربوط به جنگ‌های قبل از اسلام و از دست دادن نزدیکانشان در آن جنگ‌ها بود. به همین دلیل پس از به دست آوردن حکومت، فرصت را غنیمت شمرده و در جهت نابودی سنت‌های پیامبر اکرم ﷺ برنامه‌ریزی و با روش‌های گوناگونی سیاست‌هایشان را در جامعه اجرا کردند. در نتیجه اقدامات امویان، بخشی از مردم جامعه نسبت به دین بی‌تفاوت شده و از آنجا که امور دینی برای آنها اهمیت چندانی نداشت، نسبت به معارف دینی جاهل بودند. افراد دیگری هم که تقیدات دینی داشتند، به دلیل تحریفات گسترده در شریعت اسلامی نسبت به معارف اصیل ناآگاه بودند. در این بین افرادی که به سرچشمه اصلی معارف نبی اکرم ﷺ یعنی اهل بیت علیهم‌السلام متصل بودند، به سنت واقعی رسول خدا ﷺ عمل می‌کردند که البته آنها نیز افراد معدودی از جامعه را تشکیل می‌دادند.

## فهرست منابع

- قرآن کریم  
- نهج البلاغه  
- صحیفه سجادیه
۱. ابن ابی الحديد، (۱۳۸۵ق)، شرح نهج البلاغه، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت: انتشارات دار إحياء الكتب العربية.
  ۲. ابن حزم، احمد بن سعيد، (۱۴۲۸ق)، الاحكام في أصول الاحكام، بيروت: انتشارات دارالفكر.
  ۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علي، (بي تا)، مناقب آل أبي طالب، قم: مؤسسه انتشارات علامه.
  ۴. ابن عبدالبر، ابی عمر يوسف، (۱۳۹۸ق)، جامع بيان العلم و فضله، بيروت: انتشارات دارالكتب العلمية.
  ۵. ابن اثير، علي بن محمد، (۱۴۲۹ق)، أسد الغابة في معرفة الصحابة، بيروت: انتشارات دارالكتب العلمية.
  ۶. ابن عساکر، أبو القاسم علي بن حسن بن هبة الله دمشقي شافعي، (۱۴۲۱ق)، تاريخ دمشق الكبير، محقق: علي عاشور الجنوبي، بيروت: انتشارات دار إحياء التراث العربي.
  ۷. ابن قتيبة، عبدالله بن مسلم، (۱۴۱۵ق)، المعارف، محقق: ثروت عكاشة، قم: منشورات الشريف الرضي.
  ۸. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، (۱۴۰۹ق)، البداية و النهاية، محقق: احمد ابوملحم، علي نجيب عطوي، فؤاد سيد، مهدي ناصر الدين و علي عبدالساتر، بيروت: انتشارات دارالكتب العلمية.
  ۹. ابن منظور، محمد بن مكرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بيروت: انتشارات دارالفكر.
  ۱۰. اندلسي، ابوحيان محمد بن يوسف، (۲۰۱۰م)، البحر المحيط، بيروت: انتشارات دارالكتب العلمية.
  ۱۱. احمد بن ابی يعقوب، (بي تا)، تاريخ يعقوبي، بيروت: انتشارات دار صادر.
  ۱۲. ابوالفرج اصفهاني، علي بن حسين بن محمد، (بي تا)، الأغاني، بيروت: انتشارات دارالفكر.
  ۱۳. بلاذري، احمد بن يحيى، (۱۹۵۹م)، أنساب الأشراف، محقق: محمد حميد الله، مصر: انتشارات دارالمعارف.
  ۱۴. ترمذی، محمد بن عيسى بن سورة، (بي تا)، الجامع الصحيح و هو سنن الترمذی، تحقيق: احمد محمد شاکر، بيروت: انتشارات دار احياء التراث العربي.
  ۱۵. جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر، (۱۳۲۲ق)، التاج في أخلاق الملوك، محقق: احمد زكي باشا، قاهره: انتشارات اميريه.
  ۱۶. جصاص، احمد الرأزي، (۱۴۲۹ق)، أحكام القرآن، بيروت: انتشارات دارالفكر.
  ۱۷. جوهری، اسماعيل بن حماد، (بي تا)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، محقق: احمد عبدالغفور عطار، بيروت: انتشارات دارالعلم للملایين.

١٨. فراهیدی، خلیل بن احمد، (١٤١٤ق)، العین، محقق: مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، قم: انتشارات اسوه.
١٩. ذهبی، محمد بن احمد، (١٤١٧ق)، سیر أعلام النبلاء، محقق: شعيب الأرنؤوط و محمد نعيم العرقسوسی، بیروت: مؤسسة الرسالة.
٢٠. ذهبی، محمد بن أحمد، (بی تا)، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، محقق: علی محمد البجاوی، بیروت: انتشارات دارالفکر.
٢١. راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن مفضل، (٢٠٠٩م)، محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء، بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیة.
٢٢. رشید رضا، محمد، (بی تا)، المنار، تحقیق: فؤاد سراج عبدالغفار، بیروت: المكتبة التوفيقية.
٢٣. زمخشری، محمود بن عمر، (١٤١٢ق)، ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، محقق: عبدالأمیر مهنا، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
٢٤. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (١٤٢٣ق)، تاریخ الخلفاء، محقق: محمد کمال الدین، بیروت: انتشارات عالم الکتب.
٢٥. شافعی، محمد بن ادريس، (بی تا)، الأم، بیروت: انتشارات دارالفکر.
٢٦. زرقانی، محمد، (بی تا)، شرح الزرقانی علی موطأ، بیروت: انتشارات دارالجمیل.
٢٧. شوکانی، محمد بن علی بن عبدالله، (١٣٥٦ق)، ارشاد الفحول، مصر: انتشارات مصطفى البابی الحلبي و أولاده.
٢٨. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (١٣٨١ش)، الرعاية لحال البدایة فی علم الدراية، قم: بوستان کتاب.
٢٩. شیخ طوسی، محمد بن حسن، (١٣٤٨ش)، إختیار معرفة الرجال، مصحح: حسن مصطفوی، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
٣٠. ابن حبان، محمد بن حبان، (١٤١٤ق)، صحیح ابن حبان، محقق: شعيب الأرنؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، دوم.
٣١. طریحی، فخرالدین بن محمد علی، (١٣٦٢ش)، مجمع البحرين، محقق: سید احمد حسینی، تهران: انتشارات المكتبة المرتضوية.
٣٢. العاملي، زین الدین علی بن احمد (الشهيد الثاني)، (١٤١٣ق)، الرعاية فی علم الدراية، تحقیق: عبدالحسین بقال، قم: منشورات مكتبة آية الله المرعشي النجفي، دوم.
٣٣. عاملی، سیدجعفر مرتضی، (١٤٢٦ق)، الصحیح من سیرة النبی الأعظم ﷺ، قم: انتشارات دارالحديث.

۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۹۱ق)، *الکافی*، محقق: علی‌اکبر غفاری، تهران: انتشارات دارالکتب الإسلامية.
۳۵. مالک بن انس، (بی‌تا)، *الموطأ*، بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی.
۳۶. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: انتشارات مؤسسه الوفاء.
۳۷. مسعودی، علی بن حسین، (بی‌تا) *مروج الذهب و معادن الجواهر*، محقق: دکتر مفید محمد قمیحه، بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیة.
۳۸. مسلم بن حجاج نیشابوری، (۱۴۲۸ق)، *صحیح مسلم*، بیروت: انتشارات دارالمعرفة.
۳۹. ابن حنبل، احمد بن محمد، (بی‌تا)، *المسند*، بیروت: انتشارات دار صادر.
۴۰. مظفر، محمدرضا، (۱۳۸۶ق)، *اصول الفقه*، نجف: انتشارات دارالنعمان.
۴۱. مناوی، محمد عبدالرؤوف، (۱۴۱۵ق)، *فیض القدير شرح الجامع الصغير من أحاديث البشير النذير*، محقق: احمد عبدالسلام، بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیة.